



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic research in Gonabadi Heravi's divan

A. Alizadeh

Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 14 January 2021
 Reviewed: 11 February 2021
 Revised: 26 February 2021
 Accepted: 18 April 2021

KEYWORDS

Gonabadi Heravi, Divan,
 Stylistic research, Linguistic level,
 Intellectual level, Literary level.

*Corresponding Author

✉ a.alizadeh@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: One of the most common methods of scrutiny and evaluation of poets' poems is research in their rhetorical style. The subject of this research is the stylistic analysis of Mir Haj Gonabadi Heravi's poems (d. 923 AH) from three perspectives: linguistic level, intellectual level and literary level. This article tries to evaluate the style of the poems of the poet, to explain the extent of his influence from other poets, to explain his influence on some poets after him, and also to determine the poems of other poets in his divan.

METHODOLOGY: The present study is a theoretical study that has been done in the style of library research. The area and society under study is the divan of Mir Haj Gonabadi Heravi, edited by Abbas Rastakhiz, which has been published by Movarreh publications in Qom city.

FINDINGS: Gonabadi Heravi is a Shia poet who wrote his poem in praise of the family of infallibility and purity. His skill is composing of introductory odes. He is interested in Arabicism, especially in the position of rhyming poems. In his divan, he was influenced by the poems of several famous poets before him, and at the top of them, Zahir Faryabi and Hafez Shirazi and his poems have had an impact on the poetry of Khajeh Hosayn Marvi, Kalim Kashani and Feyz Kashani.

CONCLUSION: Gonabadi Heravi is an imitator, not a master of style, who follows the style of Iraqi style poets in his poems. His skill is in simulated and metaphorical illustrations in the introductions of odes. Due to the religious-praiseworthy nature of his poetry and Shia religious tendencies in it can be seen from the influence of Shia poets of previous centuries in his poetry. He is most influenced by the sublime words of Hafez, which the poets of the centuries after him have considered imitation and similarity to be the criterion for recognition. Theism, praise of the family of purity, Human love, sorrow and despair and sometimes moral concepts are the main themes of Gonabadi Heravi's poems.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6212](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6212)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 32	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

پژوهش سبکی در دیوان گنابادی هروی

احمد علی‌زاده

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تدقیق و ارزیابی سروده‌های شاعران، پژوهش در سبک سخنوری آنان است. موضوع این پژوهش تحلیل سبکی اشعار یافته‌شده میرحاج گنابادی هروی (ف ۹۲۳ق) از سه منظر سطح زبانی، سطح فکری و سطح ادبی است. در این مقاله کوشش شده ضمن ارزیابی سبکی اشعار شاعر، میزان تأثر او از شاعران دیگر و نیز تأثیرگذاری بر چند شاعر بعد از خود تبیین شود و نیز اشعار راه‌یافته شعرای دیگر به دیوان او مشخص گردد.

روش مطالعه: پژوهش پیش رو، مطالعه‌ای است نظری که بشیوه پژوهش کتابخانه‌ای انجام شده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، دیوان میرحاج گنابادی هروی به تصحیح عباس رستاخیز است که در انتشارات موزخ در شهرستان قم چاپ شده است.

یافته‌ها: گنابادی هروی شاعر شیعی است که شعرش را در راستای ستایش از خاندان عصمت و طهارت سروده است. مهارت او در ساختن قصاید مقدمه‌دار است. او به عربی‌گرایی بویژه در جایگاه قوافی قصاید علاقه دارد. در دیوانش از اشعار چند شاعر نامدار پیش از خود و در رأس آنان ظهیر فاریابی و حافظ شیرازی متأثر شده، سروده‌هایش بر شعر خواجه حسین مروی، کلیم کاشانی و فیض کاشانی تأثیراتی داشته است.

نتیجه‌گیری: گنابادی هروی شاعری است مقلد نه صاحب سبک که در اشعارش از اسلوب شاعران سبک عراقی پیروی میکند. مهارت او در تصویرسازیهای تشبیهی و استعاری در مقدمه‌های قصاید است. بسبب صیغه دینی-مدحی شعرش و گرایشات مذهبی شیعی در آن، نشانه‌هایی از تأثر از شاعران شیعی سده‌های قبل در شعرش دیده میشود. بیشترین اثرپذیری او از کلام والای حافظ است که شاعران سده‌های پس از او، تقلید از آن و تشبیه به آن را معیار تشخیص میدانسته‌اند. توحید باریتعالی، مدح ائمه اطهار، عشق انسانی، اندوه و ناامیدی و بعضاً مفاهیم اخلاقی مضامین عمده اشعار گنابادی هروی است.

تاریخ دریافت: ۲۵ دی ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۲۳ بهمن ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۰۸ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۲۹ فروردین ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

گنابادی هروی، دیوان، پژوهش سبکی، سطح زبانی، سطح فکری، سطح ادبی

* نویسنده مسئول:

a.alizadeh@pnu.ac.ir

☎ (۰۲۱ ۹۸۸۰۰۰۰)

مقدمه

دقیقترین شیوه برای ارزیابی و تدقیق دربارهٔ سروده‌های یک شاعر، تحلیل سبکی است. پژوهشهای سبک‌شناسانه نظر به تنوع مباحث، گستردگی دایره بحث و فحص، سنجش اشعار شاعر از سه منظر زبانی، فکری و ادبی و نیز بیان میزان تأثر سراینده از شاعران گذشته و نیز تأثیر او بر شاعران قرون بعد، پژوهشهایی هستند دقیق، راهگشا و سودمند در تحقیقات ادبی. با عنایت به احیا و تدوین اشعار گنابادی هروی، سروده‌های او تاکنون از حیث تحلیل سبکی در بوتهٔ تدقیقات سبک‌شناسانه قرار نگرفته، ارزیابی متقن سبکی از آنها بعمل نیامده است. لذا ضرورت دارد برای شناخت دقیق هنر شاعری او، تحلیل محتوا و مضامین سروده‌ها و بررسی زبانی اشعارش، دیوان او مورد ارزیابی سبکی قرار گیرد و همین عوامل است که بررسی سبکی دیوان او را موضوعیت بخشیده، آن را موجه میسازد. این شاعر در غزل «انسی» و در قصیده «میرحاج» تخلص کرده، که در این در مقاله از او با عنوان «انسی» یاد شده است.

سابقه پژوهش

عبّاس رستاخیز (۱۳۹۱) ابتدا به معرفی این شاعر پرداخته، سپس اشعار باز یافته او از جنگها و سفینه‌ها را در آن مقاله قید کرده است. متن مقاله مذکور سپس در سال ۱۳۹۸ در ابتدای دیوان گنابادی هروی، بعنوان مقدمه درج گردیده است و متعاقباً مصحح محترم تمام اشعار گردآوری شدهٔ شاعر از منابع خطی را در دیوان گنجانده است. همین یگانه چاپ از دیوان، اساس پژوهش و استناد در مقاله حاضر است. غیر از دو پژوهش مذکور، تحقیق دیگری پیرامون احوال و اشعار او صورت نگرفته است. شوربختانه در این تدوین پاره‌ای از اشعار شاعران دیگر به اشتباه وارد دیوان او شده است.

بحث و بررسی

سطح زبانی

زبان شعر انسی روان، ساده و به دور از تعقیدات و تکلفات لفظی و معنوی است. فقط در مقدمه برخی قصاید، تصویرسازیهای تشبیهی و استعاری او قدری زبان شعرش را دشوار میکند، اما چون این تصاویر، ایماژهای رایج و متداول در شعر فارسی قرون قبل از شاعر است، اندک آشنایی با تصاویر قصاید سده‌های پیشین موجب میشود درک این قسمت از اشعار او چندان سخت نباشد. گاه هم در شعرش استفاده از واژه‌ها و ترکیبات زبان عربی، بویژه در جایگاه قوافی قصاید و نیز استعمال لغات قدیمی فارسی و عربی دیده میشود که البته تعداد آنها هم زیاد نیست: وجود بنات سپهر برین را / فلک مینماید بشکل عواکب

منازع جهان و معینش زمانه / مراهی سپهر و نجومش معاطب (دیوان گنابادی هروی، قصیده ۵/۱۶-۱۷)

نیز:

عالمان را مظهر الفاظ تو افزوده علم / سایلان را منطق الطاف تو بخشیده لک

چون چراغ مهر در بزم نوال صد چراغ / چون کمان چرخ در قربان قهرت صد کجک (همان، قصیده ۳۲/۷-۸)

انسی از ظرفیتهای گوناگون زبان فارسی در شعرش استفاده میکند. در شعرش گاه از تعبیر محاوره‌ای و عامیانه استفاده کرده است که دلیل این امر میتواند تقارن بیست سال پایانی حیات شاعر، که دوران اوج پختگی اوست، با دوره صفوی باشد که در شعر آن دوره استعمال تعبیر محاوره‌ای متداول بوده است:

به قصد کشتن عشاق بیدل تا کی آن بدخو / به زهر چشم باید آب دادن تیغ مژگان را (همان، غزل ۶/۲)

زبان خامه برآورد موی ازبس گفت / ستایش خط مشکین و جعد خم به خمش (همان، غزل ۶/۳۷)

و گاه زبان و بیان شعر او متأثر از زبان و بیان سبک هندی است:

بر نردبان موج سرشکم حباب اشک / بنهاد پای و از سر هفت آسمان گذشت

از سیل اشک من که کرانش پدید نیست / ای دل گمان مبر که به کشتی توان گذشت (همان: قصیده کوتاه ۳-۲/۲)

گاه هم زبان شعر او در غزل چونان زبان برخی غزل‌های سعدی خیلی ساده و روان و درعینحال تأثیرگذار است

بحدّی که خواننده شعرش تصوّر میکند شعر او شعر نیست و یک بیان ساده روزمره است:

به غایت فتنه‌انگیز و بلایی / بلایی از بلاهای خدایی...

جفا گفتمی کنم آن هم نکردی / همین باشد کمال بی‌وفایی (همان، غزل ۱/۵۴ و ۴)

سطح آوایی: از شیوه‌های معمول در شناخت سبک شعر، تحلیل و بررسی نظام موسیقایی است و معمولاً نظام موسیقایی در شعر فارسی از سه منظر موسیقی بیرونی (وزن و بحر)، موسیقی کناری (قافیه و ردیف) و موسیقی درونی (انواع بدایع لفظی و فرآیندهای واجی) مورد بررسی قرار می‌گیرد. افزون بر این عوامل، تدقیق در مختصات آوایی شعر یک شاعر هم در این بخش می‌گنجد.

موسیقی بیرونی: به نسبت ابیات و سروده‌های معدود یافت‌شده و مدوّن از این شاعر، تنوّع اوزان و بحور مورد استفاده در دیوان او قابل توجّه است. اشعار او بیش از همه بترتیب در بحرهای مجتث، مضارع، هزج، رمل و در مراتب بعدی در بحر رجز، متقارب، منسرح و خفیف سروده شده است.

موسیقی کناری: قوافی شعر انسی، جزو قوافی پرکاربرد و متداول شعر فارسی است و این شاعر به سرودن شعر در قافیه‌های نادر و کم‌کاربرد گرایش نداشته است. از حیث آماری بیشترین قافیه در شعر او با حرف روی (ر، د) ساخته شده است. عیب قافیه در شعرش چندان مشهود نیست، مع‌الوصف عیوب قافیّه زیر در شعر او دیده می‌شود:

شایگان (قافیّه نون اصلی با نون غیراصلی):

وصف لب که قوّت روح و روان دهد / شیرین حکایتی است که قوّت به جان دهد (همان: قصیده ۱/۱۳)

تکرار قافیه در بیت اول:

گرد عنبر بر گل افشاندی و لب میخوانیش / لعل دل را سوختی و خال لب میخوانیش

هست آن دندان در غنچه گویی شبنم است / آن لب شیرین نبات است و رطب میخوانیش (همان: غزل ۱/۳۵-۲)

او به کاربرد ردیف در شعر چندان علاقه‌مند نیست و جایی هم که ردیف بکار می‌برد، ردیفهای شعر او کوتاه و گوشنواز است که ترنم خاصی به شعر می‌بخشند. از حیث آمار بیشترین بسامد ردیف متعلّق به ردیفهای فعلی و سپس ردیفهای اسمی+حرفی است. در تنها ترجیع‌بند باقیمانده از او، که در مناقب امام علی (ع) در هفت بند سروده، در هر بند یکی از ابزارآلات رزمی، ردیف شعر قرار گرفته که در نوع خود کم‌نظیر و ابتکاری است. ردیفهای «بود مرا» (غزل ناقص ۲)، «من است» (غزل ۱۸) و «می خوانیش» (غزل ۳۵) طولانیترین ردیفهای شعر انسیند.

موسیقی بیرونی: شعر انسی، شعری است بیشتر در خدمت توحید باریتعالی و مدح خاندان عصمت و طهارت؛ لذا نظر به رسالت اصلی شعر او، در آن عنایت ویژه به محتوا و مضامین شده و همین امر سبب گشته شاعر پرداختن به موسیقی درونی و عوامل سازنده آن را وجهه همت نسازد. باوجود اینکه انسی در دوره‌ای زندگی میکند که شعر فارسی در همه زمینه‌ها بویژه از لحاظ صنایع لفظی به اوج و تکامل رسیده است، اما با عنایت به اینکه شعر در دست او محملی است برای بزرگداشت فضایل بزرگان دین، در شعرش صنعتگری و آرایه‌های بلاغی کمتر دیده می‌شود.

در مواردی هم که بدایع لفظی و آراستگیهای کلامی در شعرش هست، این قبیل صنایع در شعرش بطور طبیعی در بافت کلام بکار رفته و شاعر در بکار بردن آنها تعمد و اصراری نداشته است. شاعر الفاظ را بیشتر در خدمت معنا و انتقال پیام بکار گرفته، لذا در دیوانش صنایع معنوی بر بدایع لفظی میچربد. سوای تغزلات قصیده‌ها تا آنجا که توانسته، از التزام و دشواری و پیچاندن معنا دوری کرده، بطوریکه کاربرد حذاقلی آنها آسیبی به معنا وارد نساخته است. مع الوصف بعضاً از صنعت جناس در شعرش بهره جسته است:

تخت و بخت (همان، قصیده ۳۷/۴)، زار و نزار (همان، قصیده ۸/۱۲)، ثوب و ثواب (همان، قصیده ۲۲/۱۵)، اشراف و اشراف (همان، قصیده ۴/۳۱).

مختصات آوایی

تخفیف مشدد:

از انقلاب دهر دلم گشت مضطرب / وز انحراف چرخ قدم یافت انحنای (همان، قصیده ۱۴/۳)
 جلوه کردند از برای دیده نظارگی / گلرخان بی حد و سیمین بران بی قیاس (همان، قصیده ۲/۲۸)
 حذف همزه از آخر کلمه: مسا (همان، قصیده ۶/۳)، اقتضا (همان ۱۷/)، ضیا (همان ۲۱/).
 کوتاه کردن مصوت بلند: کوتاه (همان، غزل ۷/۳۵)، مه (همان، غزل ۵/۳۶)، ناگه (همانجا).
 حذف «الف» از آغاز کلمه: فتد (همان، قصیده ۸/۲۴)، فتاده (همان، قصیده ۱۸/۳۴)، فزون (همان، قصیده ۲۵/۱۱).
 افزودن «ه» به پایان کلمه که در دیوان یک فقره دیده میشود:
 محیط فضل تو پهناور است زانگونه / کزو سپهر نیارد شدن به شناه (همان، قصیده ۲۱/۳۴)

سطح صرفی

واژه‌ها و ترکیبات دیوان انسی، همان واژه‌ها و ترکیبات رایج در زبان فارسی است. کلمات و ترکیبات عربی هم که در شعر او دیده میشود، برای آشنایان به متون کهن فارسی نامأنوس نیست. کلمات عربی بیشتر در قافیه قصاید حضور دارند؛ این کلمات را میتوان به دو دسته تقسیم کرد، نخست واژه‌ها و ترکیباتی که ساده و همه‌فهمند و بر اثر کثرت استعمال در زبان فارسی، طی قرون متمادی، در پیکره زبان فارسی جا افتاده و فارسی‌گونه گشته‌اند. دوم آن دسته از لغات و ترکیباتی که در قافیه قصاید هستند که بعضاً دشوارند، اما در کنار واژه‌ها و ترکیبات آسان و پرکاربرد زبان فارسی قرار گرفته‌اند که معنا و مفهوم آنها قابل درک است و تعداد آنها هم زیاد نیست نظیر: غیابه، عواکب، معاطب، مطایب، مراهب، عرایب، ترايب و...

شاعر در ساختن صفت مرکب در قصاید به مرز نوآوری و ابتکار نزدیک شده است، صفاتی چون: فلک‌سیما (همان، قصیده ۶/۷)، انجم‌جیش و قمرتابع (پیشین/۱۸)، یم‌دل (همان، قصیده ۴/۱۸)، برق‌صدمت (همان، قصیده ۴/۲۱)، فلک‌مطیع، ملک‌چاکر، ستاره‌خدم (همان، قصیده ۲۷/۲۰)، زرجناح و سپهرآشیانه (همان، قصیده ۱۲/۴۱)، کان-دستگاه و بحر‌نوال (همان، قصیده ۱۳/۴۴)، ستاره‌سپاه (همان، قصیده ۲۱/۴۴)، صرصرمسیر (همان، قصیده کوتاه ۹/۱).

استعمال لغات در معنای خاص

قهرمان در معنای کارگزار و مباشر:

ای که خورشید چرخ زنگاری / بر محب تو قهرمان باشد (همان، قصیده ۱۴/۱۶)

سدهٔ سلیسه در معنای بارگاه پررفت‌وآمد که بار یافتن در آن آسان است:
 ای چرخ سالخورده جهان‌دیده، ارتفاع / از سدهٔ سلیسهٔ او اکتساب کن (همان، قصیدهٔ ۱۵/۴۱)
 کاربرد واژه‌های قدیمی
 قطاس: معرب از یونانی، گاوی بحری که دم او را بر گردن اسب و بر سر علم بندند (لغتنامه).
 رخی است خنگ چرخ و برای تو بسته‌اند / بر گردنش قطاس پی زیور آفتاب (همان، قصیدهٔ ۲۴/۸)
 فجاج: راه فراخ میان دو کوه (ترجمهٔ الرائد).
 شها غلام تو آن کاو به گاه گفتن مدح / رخ مخدّره معنی بکر دیده فجاج (همان، قصیدهٔ ۲۸/۱۱)
 عرایب: جمع عربیه، نام قومی که موکل راه هستند (آندراج).
 به تأیید و لطف رسول الله آنجا / برستیم ز اندوه رنج عرایب (همان، قصیدهٔ ۵۴/۵)
 عواکب: در فرهنگها دیده نشد، تخمیناً در معنای پر و انبوه
 وجود بنات سپهر برین را / فلک مینماید بشکل عواکب (همان، قصیدهٔ ۲۶/۵)
 کجک: ابزار فیلبانان برای هدایت فیل (لغتنامه).
 چون چراغ مهر در بزم نوال صد چراغ / چون کماج چرخ در قربان قهرت صد کجک (همان، قصیدهٔ ۸/۳۲)
 کماج: تختهٔ گرد که بر ستون خیمه محکم می‌گذاشتند و چادر را روی آن نصب میکردند (لغتنامه).
 برای خیمهٔ جاهت سپهر بارفت / عمود صبح تیرک کرده، قرص مهر کماج (همان، قصیدهٔ ۱۷/۱۱)
 اجاس: ظاهراً صورت دیگری از اجاق در زبان ترکی
 گلشن بخت تو بی خار است از آن سانی که هست / آتش بی‌دود نار و دود بی آتش اجاس (همان، قصیدهٔ ۲۵/۲۸)
 لک: واحد شمارش در هند معادل صد هزار (برهان قاطع).
 عالمان را مظهر الفاظ تو افزوده علم / سایلان را منطق الطاف تو بخشیده لک (همان، قصیدهٔ ۷/۳۲)
 تفک: وسیله‌ای بشکل یک نی توخالی که با دمیدن در آن سنگ یا گلوله‌های گلی را بسوی هدف پرتاب میکردند
 - گلوله‌ای که با تفک پرتاب شود (فرهنگ سخن).
 خانهٔ عمرت مصون از موج سیلاب فنا / همچو حصن آسمان از صدمت سنگ و تفک (همان، قصیدهٔ ۱۸/۳۲)
 النگ: سبزه‌زار، مرتع (فرهنگ سخن)
 داری تو قدر آنکه بود بهر دلالت / بر پشت بام گنبد نیلوفری النگ (همان، قصیدهٔ ۲۱/۳۳)
 یلک: نقاب و روپند (فرهنگ سخن)
 دشمن جاه تو در عالم نخواهد یافت دست / همچنان کز آستین طرفی نمیبندد یلک (همان، قصیدهٔ ۲۱/۳۲)

سطح نحوی

تقریباً در سرتاسر دیوان انسی، کاربرد درست و دستورمند قواعد زبان را شاهدیم. جملات و عبارات اشعار او کوتاه است و رعایت دستور زبان و ترتیب طبیعی اجزای جمله در آنها دیده میشود. فعل عمدتاً در پایان جملات قرار دارد. باوجود آشنایی عمیق شاعر با زبان عربی، نحو اشعار او تحت تأثیر نحو زبان عربی واقع نشده، و نحو دستورمند زبان فارسی است. اما در کنار این دستور زبان استوار، خیلی کم و بندرت عدول از قواعد نحوی، به ضرورت اتفاق افتاده است:

بلرزند خصم تو در روز هیجا / چو رایت که از باد صرصر بلرزد (همان، قصیدهٔ ۲/۱۹)

در پیچشم چو برق درخشنده فی الرواح / در نالشم چو رعد خروشنده فی البهار (همان، قصیده ۷/۲۵)
 به زور باده مگر دست عقل برتابم / که هر دم به خیال دگر مسوّس شد (همان، غزل ۶/۳۲)
 نظر به آشنایی عمیق شاعر با زبان عربی و نیز صبغه دینی شعر او که بیشتر در خدمت ثنای خاندان عصمت و طهارت است، عبارات و ترکیبات زبان عربی در میان جملات فارسی قرار گرفته است:
 کف تو در فیضان نوال عند العقل / فزون بود به مراتب ز قلزم مّوّاج (همان، قصیده ۲۵/۱۱)
 ایا بزرگ جنابی که دائم الاوقات / خدای عزّوجلّ ناظر است وتو منظور (همان، قصیده ۲۴/۲۶)
 از جمله مهمترین ویژگیهای نحوی اشعار انسی موارد زیر را میتوان برشمرد:
 قرار گرفتن جزئی از آیه یا حدیث در جایگاه مضاف‌الیه، مسند و مفعول:
 ایا شاهی که واقف بود رای پیش‌بین تو / شب معراج از اسرار «سبحان الذی اسری» (همان، قصیده ۷۲/۴)
 آن ره کآخر به جنت میکشد بی اشتباه / هست راه روضهات «طوبی لمن فی‌هالهک» (همان، قصیده ۱۶/۳۲)
 چو آیت «لمن الملک» در جهان خوانده / جواب داده که «لله واحد الفقار» (همان، قصیده کوتاه ۱۲/۳)
 جابجایی ضمیر:
 در صورت ستاره سیّاره بر سپهر / شب تا به روز میدودم اشک بر کنار (همان، قصیده ۳/۲۴)
 ز رخسار جهانسوزش فتاده است آتش در دل / به آب دیده غم‌دیده دست از جان بشویدم (همان، غزل ۲/۴۹)
 ز من در ماتم هجران چو جانان میکشد دامن / اجل گو بعد ازینم چاک در پیراهن جان کن (همان، غزل ۴/۵۰)
 استعمال صفت جمع برای موصوف مفرد:
 عجایب دلبری (همان، قصیده ۲۱/۴)، لباس عجایب (همان، قصیده ۱۲/۵)، عجایب زمین کنی (همان، قصیده ۴/۹).
 استعمال فعل دوم (تابع) بصورت مصدر و مصدر مّرخم:
 توان گفتن (همان، قصیده ۳۲/۲۸)، نخواهد بودن (همان، قصیده ۶/۴۴)، توان گفت (همان، قصیده ۲۴/۱۹)، نمیتوانم شد (همان، قصیده ۳/۴۴).
 استعمال فعل امر با «ب» و بدون «ب»:
 بیار (همان، غزل ناقص ۱/۲۵)، بسوز (همان، غزل ناقص ۳/۱۲)، بیا (همان، غزل ۹/۳۲)، گوش (همان، غزل ۵/۱۴).
 گو (همان، غزل ۴/۵۰)، انداز (همان، غزل ۱/۳۱).

سطح فکری

با بررسی موضوعی اشعار انسی مشخص میشود که این شاعر در هفت موضوع و محور سخن گفته است که با عنایت به مقدار اشعار باقیمانده از او از تنوع موضوعی برخوردار است. موضوعات اشعار او عبارتند از: تحمیدیه، مدح، وصف عشق، اندوه و تنهایی، مفاخره و مفاهیم اخلاقی که از این میان مدح امام علی (ع) موضوع اصلی و محوری است. **تحمیدیه:** سه قصیده بلند و یک قصیده کوتاه در حمد باریتعالی در دیوان انسی دیده میشود که نشان از اعتقادات عمیق انسانی و اسلامی این شاعر شیعه است. دو فقره از این قصاید با توصیف طبیعت و وصف زیبایی بهار شروع شده، که حاوی تصاویر بسیار زیبای تشبیهی و استعاری توأم با آرایه تشخیص است:
 آمد بهار و باد مسیحادم صبا / از غنچه‌های تکمه صنعت گرگشا
 هم عرصه زمین چو سپهر است سبزپوش / هم گلشن جهان چو بهشت است خوش‌هوا (همان، قصیده ۱-۲)

یکی از نکات دلربای این قصاید، مناجات‌گونه‌ای است که شاعر در ابیات پایانی دارد و در آن با کمال تذلل از خداوند می‌خواهد که دعای او را استجابت کرده، قلم عفو بر لغزشهای او بکشد:

مهمینا ملکا قادرا خداوندا / به اتفاق خلایق تویی کریم و رحیم

ببخش از کرم بیکرانه بر میرحاج / که جز کرم نبود مقتضای ذات کریم (همان، قصیده ۲۰/۳۶-۲۱)

اما نخستین قصیده تحمیدی دیوان که بی‌مقدمه در توحید باری تعالی سروده شده، سرآمد اینگونه قصاید حمدی دیوان اوست که در آن لطف سخن و حسن تأثیر بر مخاطب افزونتر از سایر قصاید توحیدی شاعر است. این قصیده با قصیده نخستین سعدی از حیث وزن، بحر و بیشتر مضامین و قوافی مشترکاتی دارد و بنظر میرسد انسی در ساختن آن چشم‌عنایتی به قصیده فاخر سعدی داشته است:

انشأتنا بلطفک یا صانع الوجود / فاغفرلنا بفضلک یا سامع الدعاء...

گاهی سموم قهر تو همدست با خزان / گاهی نسیم لطف تو همراه با صبا (کلیات سعدی، قصیده ۱/۱ و ۱۹)

بر سینه ارادت او دست رد منه / یا واهب الامانی و یا سامع الدعاء...

باد فضای وادی قهر تو جسم‌سوز / آب و هوای عالم لطف تو جانفزا (دیوان گنابادی هروی، قصیده ۵/۱ و ۲۸)

مدح: مدح هیچ پادشاه و صاحب‌منصب دیگری در دیوان انسی دیده نمی‌شود. او بخاطر سلوک طریق فقر و فنا و معتقدات عمیق مسلمانی به مدح شاهان و امرا نیازی احساس نمی‌کرده است. مدح رسول اکرم (ص)، امام علی (ع)، و چند تن از امامان شیعه در اشعار او دیده می‌شود که بعد از امام نخست، مدح امام رضا (ع) از همه پررنگتر است. شاعر بلحاظ اعتقادات دینی و تقارن ربع آخر حیاتش با دوره سلطنت شاهان صفوی، با فراغ بال به ستایش چند تن از امامان شیعه پرداخته است. انسی در اینگونه قصاید از قصاید شاعران نامدار سده‌های پیشین از جمله ظهیر فاریابی، انوری، خاقانی، سلمان ساوجی و ابن حسام خوشفی متأثر شده است. در باب قصیده بیست و یکم دیوان، «در منقبت امیرالمؤمنین علی» با مطلع:

گنجی ز خاک بلخ سپهر آشکار کرد / وان را وسیله شرف روزگار کرد (همان، قصیده ۱/۲۱)

نگارنده معتقد است انتساب قطعی این قصیده به انسی محل تردید است. در پاره‌ای از منابع اینترنتی (بنگرید به یادداشت آقای صنعت بستم به نشانی m.facebook.com/group که در باب مرقد امام علی با استناد به منابع معتبر بحث مستوفایی کرده) شعر مذکور را غزلی از جامی دانسته‌اند که کوتاه بودن آن (ده بیت دارد) می‌تواند غزل بودنش را تقویت کند. هرچند این غزل در دیوان جامی نیامده است. الله اعلم بالصواب. در ادامه در این مقاله با ارائه مستندات، راهیابی رباعیات چند شاعر دیگر به دیوان گنابادی هروی نشان داده خواهد شد.

وصف: انسی در مقدمه برخی قصاید خود با تصاویر زیبای تشبیهی و استعاری و نیز آرایه جانیخی، به توصیف زیبای صبح، اندوه و تنهایی، آسمان شب، زیبایی معشوق، زمستان و بهار، باغ و گلزار، آفتاب و ابر بهاری پرداخته است که در آنها ابتکاری دیده نمی‌شود و تکرار مضامین قصاید شاعران سده‌های قبل است. بنظر میرسد در سرودن این دسته از قصاید شاعر تعمداً به استقبال و تتبع قصاید شاعران نامدار ادوار پیشین از ازرقی هروی تا شاعر مشهور معاصرش، جامی، روی آورده است. این مقدمه‌ها گاه نیمی از فضای قصیده را بخود اختصاص داده و گاه مقدمه وصفی از سخن اصلی قصیده، که عمدتاً مدح امام علی (ع) است، بیشتر است (نک قصیده ۲۶). مهمترین قصیده از قصاید مقدمه‌دار را باید قصیده «معراج الخیال» دانست که شاعر آن را در ۹۰ بیت و به تأسی از ابن حسام خوشفی (ف ۸۷۳) شاعر همعصر خودش سروده و در آن از هفت مرحله عروج معنوی و روحانی خود نظیر عروج ابن حسام به افلاک هفتگانه سخن گفته، سپس به مدح امام علی (ع) پرداخته است.

عشق: در تشبیب چند قصیده بلند، چند قصیده کوتاه و نیز غزلیات، رباعیات و تک‌بیتها انسی از عشق سخن بمیان آورده است. عشق بازتاب‌یافته در اشعار او عشق انسانی-زمینی است و مضامین مطرح در آنها موتیفهای رایج در شعر شاعران همعصر و قبل از عصر شاعر است. عشق عرفانی فقط در حد اشاره کوتاه به اصطلاحات آن در شعرش جلوه میکند و خود شاعر هم به هیچ سلسله خاصی از تصوف انتساب نداشته است؛ هرچند در نظر برخی تذکره-نویسان طریق فقر و فنا و قناعت و مناعت طبع را وجهه همت خود ساخته بوده است (نک خلاصه‌الاشعار، ذکر میرحاج متخلص به انسی). تصوف رایج عصر تیموری، تصوف نقشبندیه است که معتقدان به آن پیرو افکار و اندیشه‌های ابن عربی بشمار میرفتند که فرقه‌ای میانه‌رو و معتقد به سنت و جماعت بود. اما انسی با عنایت به مدح امام علی (ع) و چند امام دیگر اهل تشیع از جمله امامان ششم تا دوازدهم قطعاً شیعه بوده و انتساب او به نقشبندیه عقلاً منتفی است.

نظر به رواج غزل وقوعی در قرن دهم و تقارن ربع آخر زندگی شاعر با آن دوره، برخی از غزلیاتش رنگ وقوعی و بعضاً محتوای واسوختی دارند:

اکنون که گشت آن بیوفا جان و جهان دیگران / دل زندگانی چون کند با دلستان دیگران
ازبس که آن پیمانگسل زد آتش بر جان و دل / کردم شکایت‌گونه‌ای لیک از زبان دیگران (همان، غزل ۱/۵۱ و ۳)
برخی غزلهای انسی لحن و بیان ساقینامه دارد:

ساقی بیار آب می لعلفام را / کر عکش آفتاب برآید ز جام ما (همان، غزل ناقص ۱/۳)
ساقی بیا که آب رز از جام زر کشیم / از دست عقل دامن اندیشه درکشیم (همان، غزل ناقص ۱/۳۵)
در غزل از حافظ شیرازی و چند شاعر نامدار دیگر تأثیر پذیرفته که در بررسی سطح ادبی اشعارش به آن اشاره خواهد شد.

اندوه و ناامیدی: او در سرآغاز چند قصیده آنچنان از اندوه و ناامیدی سخن بمیان می‌آورد که خواننده شعرش یاد زندان‌سروده‌های مسعود سعد میفتد:

درآدمم متألّم به محنت آبادی / که بر زمین نشاطش فرح نکرده عبور
به دردمندی سی روزه در زمانه علم / به نامرادی صدساله در جهان مشهور (همان، قصیده ۲/۲۶-۳)
کار به جایی میرسد که قصیده‌ای را با ردیف «غم» میسرآید:
خیال ریختن خون ماست در سر غم / که بازفتنه به زهرآب داده خنجر غم (همان، قصیده ۱/۳۹)
درباب دلایل اندوه و تأثر حال شاعر میتوان جفای چرخ، کج طبعی و کودنی مردم، کساد بازار علم و روزبازار جهالت، بیمه‌ری معشوق، قرض و بدهی و نهایتاً سخریه حسودان را برشمرد که در این زمینه‌ها شواهدی در اشعارش وجود دارد:

میرحاج دردمند فقیر شکسته‌حال / کاندر کف زمانه چو در چاه بیژن است
آزارم از شماتت اعدای یاهوگوست / افغانم از جماعت کج طبع کودن است (همان، قصیده ۳۸/۹-۳۹)
از طعن مردم انسی غمگین مشو چو آخر / عشقت به دردمندی هر جا ستود ما را (همان، غزل ۷/۳)
از جور مفلسی و غم قرض شد مرا / بیزار دل به سینه و جان در بدن به تنگ (همان، قصیده ۲۵/۳۳)

مفاخره: فخر به سخنوری و هنر آرایش کلام بطرز محدود و متعادل و نه بصورت اغراق آمیز، عمدتاً در مقطع برخی قصایدش (در حاشیه نه در متن و اساس سخن) دیده میشود که این مفاخرات مربوط به فخر شاعر به ستایش شخصیت‌های ممتاز دینی است که شاعر بیش از نیمی از اشعارش را به آن مقوله اختصاص داده است:

ملک سخن مسلّم است از کرم آللهیم / از بر عشق میرسد خلعت پادشاهیم (همان، غزل ۱/۳۸)
ستایش تو میرحاج گفت کرد از مهر / سپهر بر سر او گوهر ستاره نثار (همان، قصیده ۲۰/۲۲)
در مدحت جناب تو میرحاج خسته را / شیرینی مقال ز سحر بیان گذشت (همان، قصیده کوتاه ۱۷/۲)

اشاره به رسوم و معتقدات کهن

آینه‌ای است روی گل و بلبل حزین / خاکستری که آینه را می‌دهد جلا (همان، قصیده ۴/۲)
همای بر سر من سایه شرف فکند / چو در فضای هوایش دهند بال و پر (همان، قصیده ۱۴/۳۷)
بدان صفت که ز مهتاب تاروپود کتان / شدی ز شعله تیغ او خراب زره (همان، ترجیع‌بند ۳/۱)

مفاهیم اخلاقی

قرین بد مشوانسی از آنکه نقره پاک / شکست قیمت خود چون مصاحب مس شد (همان، غزل ۱۰/۳۲)
مخواه انسی تو از چرخ سفله طبع نواله / اگرچه جان تو از بهر یک نواله برآید (همان، غزل ۶/۳۳)
چوگان خرد اگر بدست آوردی / از هر دو جهان گوی سعادت بردی (همان، رباعی ۱/۱۷)
تا گرد نخوت از ره هستی فشانده‌ایم / در ملک هستی از همه جا رفته نام ما (همان، غزل ناقص ۲/۳)

سطح ادبی

قالبهای شعری

قصیده: قالب شعری غالب در دیوان انسی قصیده است. شاعر در قصاید، تخلص «میرحاج» را برای خود برگزیده است و بیشتر قصایدش تخلصدار است. قصاید او به دو نوع مقدمه‌دار و بی‌مقدمه تقسیم می‌شود. در قصاید مقدمه‌دار پیش از ورود به سخن اصلی با تصاویر زیبای تشبیهی و استعاری به توصیف طبیعت، بهار و زمستان، جمال یار، صبح و آفتاب، شب و ستارگان و تنهایی و اندوه خود پرداخته است. در این مقدمه‌ها ردپای تأثر شاعر از شاعران نامدار قصیده‌سرای قرون پیشین از ازرقی هروی و سعدی و سعد و ظهیر فاریابی تا خاقانی و انوری و ابن حسام خوشفی و جامی دیده می‌شود. قصاید مقدمه‌دارش چونان قصاید استادان این فن با دعای تأبیدیه به اتمام می‌رسد: تا ز دور آسمان و گردش سیاره‌اش / مختلف‌حالد دایم اهل دانش یک به یک

دوستانان تو دایم سرخرو چون ارغوان / بدسگالان تو دایم زردهم چون اسپرک (همان، قصیده ۲۷/۳۲-۲۸)
غزل: غزل‌های شاعر عمدتاً هفت‌بیتی و تخلصدار است. شاعر در غزل تخلص «انسی» را برای خود برگزیده است. سخن اصلی غزل او عشق انسانی-زمینی است. در غزل متأثر از کلام والای حافظ شیرازی است. عشق عرفانی فقط در حد اشاره کوتاه به اصطلاحات آن حوزه در شعرش بازتاب دارد و شاید شاعر خواسته از این رهگذر بیان کند که با عالم تصوف و مصطلحات آن ناآشنا نبوده است. تعدادی غزل ناقص و پراکنده هم دارد که در آنها هم ردپای تأثیرپذیری از حافظ نمایان است.

ترجیع‌بند: تنها ترجیع‌بند هفت‌بندی دیوان او در مدح امام علی (ع) است. یکی از نکات چشمگیر و شاید ابتکاری این شعر، ردیف قرار گرفتن یک رزم‌ابزار در هر کدام از بندهای آن است. شاعر در بند آخر ذوالفقار آن حضرت را براساس اعتقاد عامیانه در باب شکل ظاهری (که اساس علمی ندارد و تحقیقات اخیر آن را تأیید نمی‌کند و صحیح برنده بودن هر دو لبه آن است) به دوپیکر مانند کرده است:

- به ضرب تیغ دوپیکر که بر تن اعدا / برید روز وغا چون خیار تر جوشن
ولی حضرت خالق، وصی روز غدیر / امام جمله خلاق، امیر کلّ امیر (همان، ترجیع‌بند ۵۴-۵۵)
- رباعی:** هفده رباعی در دیوان شاعر مندرج است. تعدادی از این رباعیات سروده شعرای دیگر است که به دیوان او راه یافته است. در رباعیاتی که مسلماً از اوست عشق و مفاهیم اخلاقی دو موضوع اصلی است. رباعیات شاعران دیگر در ضبط آشفته‌گیهای وزنی دارند. در اینجا ضبط درست رباعیات شعرای دیگر با مراجعه به دواوین آنها مشخص میشود که بحث‌برانگیزترین بخش دیوان هم همین رباعیات است:
- (۱) تا با تو ز هستی تو باقی هست / ایمن منشین که تندرستی باقی هست
گیرم بت پندار شکستی لیکن / آن بت که پندار شکستی باقی است (همان، رباعی ۲)
- در اصل رباعی از مولوی است با ضبط درست زیر:
تا با تو ز هستی تو باقی هست / ایمن منشین که بت‌پرستی باقی است
گیرم بت پندار شکستی آخر / آن بت که ز پندار برستی باقی است (کلیات شمس، رباعی ۳۶۰)
- و با اندکی تغییر در کلیات سعدی:
تا یک سر مویی از تو هستی باقی است / اندیشه کار بت‌پرستی باقی است
گفتی بت پندار شکستم رستم / آن بت که ز پندار شکستی باقی است (کلیات سعدی، رباعی ۶)
- (۲) ای دل تو و درد که درمان این است / خون میخور و دم مزن که فرمان این است
گر پای بر آرزو نهادی یک چند / کشتی سگ نفس را و فرمان این است (دیوان گنابادی، رباعی ۳)
- وزن نادرست است و تکرار ناروای قافیه در مصراعهای دوم و چهارم دیده میشود. رباعی از مولوی است:
ای دل تو و درد او که درمان این است / غم میخور دم مزن که فرمان این است
گر پای بر آرزو نهادی یک چند / کشتی سگ نفس را و قربان این است (همان، رباعی ۳۱۱)
- (۳) در خانه بیوفا غم و ماتم باد / وان را که وفا نیست ز عالم کم باد
دیدی که مرا هیچکسی یاد نکرد / جز غم که هزار آفرین بر غم باد (همان، رباعی ۴)
- رباعی مذکور با اندکی تفاوت ضبط از مولوی است:
اندر دل بیوفا غم و ماتم باد / آن را که وفا نیست ز عالم کم باد
دیدی که مرا هیچ کسی یاد نکرد / جز غم که هزار آفرین بر غم باد (همان، رباعی ۴۳۵)
- (۴) آنجا بنشین که همنشین مردانند / تا دود و کدورت ترا بنشانند
اندیشه مکن غیبت ایشان کایشان / زان پیش که اندیشه کنی میدانند (همان، رباعی ۵)
- رباعی مزبور هم با اندکی تغییر در ضبط از مولوی است:
آنجا بنشین که همنشین مردانند / تا دود کدورت ترا بنشانند
اندیشه مکن به عیب ایشان کایشان / زان پیش که اندیشه کنی میدانند (همان، رباعی ۷۱۷)
- (۵) خواهی که خدا هرچه نکو با تو کند / ارواح ملایک همه رو با تو کند
یا هرچه رضای او در آن است بکن / یا راضی شو به هرچه او با تو کند (همان، رباعی ۶)
- رباعی مذکور منسوب به ابوسعید ابی‌الخیر است (نک: سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، نفیسی: ص ۳۵).
- (۶) در پس منگر یک دم و در پیش مباح / با خویش مباح و نیز بی‌خویش مباح
خواهی که درون بحر توحید روی / مشنو منگر مگو میندیش مباح (همان، رباعی ۸)

رباعی مزبور با کمی تغییر ضبط در دیوان باباافضل کاشانی (رباعی ۳۷۸) و نیز در مصنفات (ص ۷۴۵) دیده می‌شود. سعید نفیسی آن را منسوب به عطار و شیخ احمد جام هم دانسته است (نک: دیوان کاشانی: ص ۱۲۷).
 ۷) یا رب ز قضا بر حذر میداری / وز حادثه‌ها بیخبرم میداری
 هر چند زمن بیش بدی میبینی / تو خود به کرم نکوترم میداری (همان، رباعی ۱۳)
 بیت دوم رباعی بالا عیناً بیت دوم رباعی زیر از عطار نیشابوری است:
 هم حله فضل بر برم میداری / هم افسر حفظ بر سرم میداری
 هر چند ز من بیش بدی میبینی / هر دم به کرم نکوترم میداری (مختارنامه، رباعی ۸۹)
 ۸) گر مجلس انس را به کار آمدمی / هر دم به در تو بنده‌وار آمدمی
 گرفت تصدیع نبود و ملال / هر دم به درت هزار بار آمدمی (دیوان گنابادی، رباعی ۱۵)
 با اندکی تغییر در ضبط، مصراع چهارم از مولوی است (نک: کلیات شمس، مولوی: رباعی ۱۸۴۴).
غزلیات ناقص و ابیات پراکنده: تعدادی غزل ناقص و ابیات پراکنده (عمدتاً تک‌بیت) در بخش پایانی دیوان مندرج است که مضامین عاشقانه، سخن اصلی در آنهاست که صراحتاً تأثر از حافظ شیرازی در آنها دیده می‌شود. در باب تک‌بیت شماره ۸:

چنان زد چاکها گردون لباس دردمندان را / که نه دست آستین مییابد و نه سر گریبان را
 لازم به ذکر است بیت وزن عروضی درستی ندارد. تک‌بیت مذکور از انسی نیست. در درگاه اینترنتی «پارسی‌سرایان سند و هند» به نشانی (psis.blogfa.com) در یادداشتی تحت عنوان «شعر فارسی در هند عصر مغول» این بیت بنام همایون شاه ضبط شده است و ضبط صحیح آن چنین است:
 چنان زد چاکها گردون لباس دردمندان را / که نی دست آستین مییابد و نی سر گریبان را
 برای دیدن احوال او و برخی سروده‌هایش بنگرید به (شاهان شاعر، حالت: ص ۲۷۹).

ابزارهای بیانی

تشبیه: انسی در اشعارش از فن بیان بطرز متعادل بهره جسته است. تشبیه در ایماژهای او جایگاه ویژه‌ای دارد. عمده تشبیهات او محسوس است که همین امر درک صور خیال او را آسانتر کرده است. دایره طرفین تشبیه در تشبیهات او وسیع است که از جمله آنها میتوان از میوه‌ها، آسمان و زمین، بهشت، اندام یار، اشکال هندسی، صبح و شب، رعد و برق، چهار عنصر، شمع و انگشتی، صور فلکی، دریاها، شتر و کجاوه، آلات موسیقی، درختان و گیاهان، قلم، کشتی، کوهها، رزم‌ابزارها، حیوانات و شخصیت‌های دینی و تاریخی را نام برد. وجه شبه هم در این تصاویر عمدتاً از امور شکلی و ظاهری است. گاه وجه شبه در شعرش متعدد است:
 گرم است و مضطرب چو دل آتشین من / از مهر رویت ای بت مه پیکر آفتاب (همان، قصیده ۳/۸)
 در آن شب من چو زلف دلبران آشفته و درهم / پریشان از غم دوران و در سر مایه سودا (همان، قصیده ۱۴/۴)
 او در اشعارش علاقه خاصی به استفاده از تشبیه مرکب دارد:
 در خاطرش وداد چو اندر عروق خون / در سینه‌اش علوم چو اندر بدن قوا (همان، قصیده ۲۵/۳)
 در خاطرت علوم چو در شمع روشنی / اندر دل تو داد چو در شیر روغن است (همان، قصیده ۳۰/۹)

وی به استفاده از تشبیهاتی که محتوای آنها برگرفته از قصص انبیا، نجوم، داستانهای عاشقانه و حماسی، وقایع مربوط به حیات امامان شیعه، تشبیهات حروفی، تشبیهات مربوط به بزم و موسیقی نظر داشته است. از اقسام تشبیه، تشبیه ملفوف، جمع، تفضیل و تشبیه عقلی به عقلی هم در شعرش دیده میشود:

روی محب و قلب بداندیش حاسدت / همچون برون سیب و درون انار کرد (همان، قصیده ۸/۲۱)

عنای من چو خطای زمانه بی پایان / بلای من چو جفای ستاره نامحصور (همان، قصیده ۴/۲۶)

در گلشن زمانه نامهربان منم / بی برگ همچو سرو، تهیدست چون چنار (همان، قصیده ۶/۲۵)

تنم فتاده تر از کاکل معنبر دوست / دلم شکسته تر از طره مشوش یار (همان، قصیده ۳/۲۹)

فعال مرضیه اش دلپذیر چون دانش / مقال منهجه اش جانفزای همچو شعور (همان، قصیده ۲۳/۲۶)

همانگونه که از شعر عالمگیر حافظ شیرازی از جهات متعدد متأثر شده، در تشبیهات هم رد پای این تأثر و تقلید نمایان است:

میگذشتی و به رویت نگران میدیدم / حسرت از دیدن عمری گذران بود مرا (همان، غزل ناقص ۳/۲)

که یادآور تشبیه مضمهر حافظ در بیت زیر است:

دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد / بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر (همان، غزل ۵/۲۵۳)

در ساختن اضافه تشبیهی هم مهارت داشته است و برخی اضافات تشبیهی او به مرز نوآوری و خلاقیت نزدیک میشود:

روزنامه احسان (قصیده ۵/۱)، سجاده سحاب (قصیده ۲۴/۱)، ابروی هلال شب آهنگ (قصیده ۱۱/۲)، باغ فاستقم

(قصیده ۳/۳)، توسن توفی ق (قصیده ۱۶/۴)، کشور دانش (قصیده ۶/۴)، افسر ورع (قصیده ۸/۶)، طاووس آتشین

پرخور (قصیده ۲۸/۶)، طاس نقره کوب فلک (قصیده ۲۷/۸)، قلم احسان (قصیده ۲۱/۱۰)، مطبخ سخاوت

(قصیده ۴/۱۶)، مملکت لو کشف (قصیده کوتاه ۳/۶)، قطار بختی چرخ (قصیده ۲۰/۲۰) و...

استعاره: انسی در شعرش از استعاره هم بهره جسته است. استعارات بیشتر مربوط به مقدمه قصاید است که شاعر قبل از ورود به سخن اصلی تصویرگری کرده است. لطف این استعاره ها زمانی بیشتر میشود که با آرایه جانبخشی توأم میگردد:

عروجی بود روحانی مرا زین دیر ظلمانی / به فیض فضل رثانی بسوی عالم علیا (همان، قصیده ۵/۴)

همچون ستاره بی خور و خواب است روز و شب / هرکس که دل بر آن مه نامهربان نهاد (همان، قصیده ۲/۱۳)

بدعت دواسبه روی به راه عدم کند / هر جا که ضبط او کند آهنگ احتساب (همان، قصیده ۱۶/۴)

دست چنار از هوا سیم ز هر سو ستاند / سلطنت باغ را بید به خنجر گرفت (همان، قصیده ۷/۱۰)

مجاز: برخلاف تشبیه و استعاره، بسامد مجاز در شعر او بسیار کم است. مجازهای بکاررفته هم از مجازهای متداول و پرکاربرد شعر فارسی است:

زبان: مجازاً در معنای سخن

من از نوشین دهان تو نخواهم کام دل جستن / که بهر کشتنم با هم زبان دارند آن لبها (همان، غزل ۲/۱)

سر و برگ: مجازاً در معنای قصد و سامان

چون سر و برگ شنیدن نیست گل را هر سحر / بلبلان را در گلستان نغمه داوود چیست (همان، غزل ۲/۲۰)

ساغر: مجازاً در معنای شراب

بازم آن عریده جو ساغر صهبا زده است / شعله در خرمن هوش و خرد ما زده است (همان، غزل ۱/۲۱)

کنایه: انسی در شعر خود از کنایه هم بطرز متعادل و نه در حدّی که کلام او دشوار و غیرقابل‌فهم باشد، استفاده کرده است. کنایات او پرکاربرد و آشنا به گوش خوانندگان متون کهن ادب فارسی است. لذا این کنایات بیشتر از نوع اشاره و ایماست تا تلویح و رمز:

گره بر ابرو زدن (قصیده ۲۷/۶)، سر گران کردن (قصیده ۳/۱۳)، پا در رکاب کردن (قصیده ۲۳/۱۴)، عنان در عنان نهادن (همانجا)، انگشت نهادن (قصیده ۲۶/۱۴)، زنهار خواستن (قصیده ۱۲/۲۹)، انگشت گزیدن (قصیده ۲۳/۳۲)، دمار برآوردن (قصیده ۲۲/۳۴)، از بن دندان (قصیده ۳۸/۴۰)، گره بر آب زدن (غزل ۳/۲۶)، آب نشاط‌انگیز (غزل ۳/۴۶) و...

تلمیح:

در حال من کلیم فرومانده از بیان / در درد من مسیح فرومانده از دوا (همان، قصیده ۱۶/۳)
جمال جانفزای دلگشای او به چشم من / چنان آمد که پیش چشم مجنون طلعت لیلا (همان، قصیده ۳۳/۴)
به سدّ سکندر چو تیغت برآید / سراپای سدّ سکندر بلرزد (همان، قصیده ۲۲/۱۹)

ایهام تناسب:

خرد از نهج حضرتت جوید / هر معانی که در بیان باشد (همان، قصیده ۴۴/۱۶)
آن چشم سیه‌پیشه که در عین عتاب است / از زلف سیه‌کار تو آموخته فنّها (همان، غزل ۶/۴)

ارسال‌المثل و مثلواره:

مرا در دل هوای بی‌غمی نیست / که هر کس غم ندارد آدمی نیست (همان، غزل ناقص ۱/۱۵)
از آب بحر فتنه به تأیید اهل دل / شاید گلیم گوشه خود را به درکشیم (همان، غزل ناقص ۱/۳۵)

تمثیل:

دل‌های سخت با تو ملایم نمیشود / گل‌های تیره نرم نگردد در آفتاب (همان، قصیده ۴۰/۸)
خیال قامت او کار سربلندان است / حریم سدره بود جا درخت طوبی را (همان، غزل ۳/۹)

انسی و شاعران دیگر

انسی در اشعار خود از دو شاعر یاد کرده است. نخست از حسن کاشی شاعر مدّاح شیعی سده‌های هفتم و هشتم (ساکن آمل) که برآن است که اگر اشعار او به دست حسن کاشی برسد، روح او از شنیدن این اشعار شاد میشود و در واقع شعر خود را شایان توجّه در برابر شعر او قلمداد کرده است:

شود به نقد روان شاد روح کاشی مدّاح / چو این قصیده صافی رسد به خطّه آمل (همان، قصیده ۳۳/۳۴)
دوم از شاعر معاصر خود، جامی، یاد کرده و او را متمایل به قافیه‌سازی و سجع‌گرایی دانسته و بر آن است که عشق معشوق از خاطر جامی، هوس سرودن شعری مثل شعر انسی را از پاک خواهد کرد و در واقع به تعریض، شعر خود را برتر از شعر جامی دانسته است:

به سجع و قافیه جامی همیشه مایل بود / ز بهر بستن زیور عروس معنی را
هجوم عشق تو ناگه رسید یکسر برد / ز خاطرش هوس ذوق و شعر انسی را (همان، غزل ۷-۶/۱۰)

اما فارغ از اینگونه مفاخرات شاعرانه، او از شعر چند شاعر سترگ و پرآوازه متأثر شده و شعرش بر شعر چند شاعر پس از خودش تأثیراتی داشته است:

ازرقی هروی:

زلف چو مشک ناب ترا بنده مشک ناب / روی چو آفتاب ترا چاکر آفتاب (دیوان ازرقی، قصیده ۲/۳)
انسی:

اختر غلام طلعت کوکب فروغ توست / همچون که ماه روی ترا چاکر آفتاب (همان، قصیده ۶/۸)
مسعود سعد:

شد دیده تیره و نخورم غم ز بهر آنک / روزم همه شب است و صباحم همه مسا...
برقی چو دست موسی عمران به فعل و نور / آرد همی پدید ز جیب هوا صبا (دیوان مسعود سعد، قصیده ۶۳/۸ و ۶۴/۸)
انسی:

در لرزه همچو بحر و در ناله همچو عود / در عجز چون نسیم و در ضعف چون صبا
بیخواب چون ستاره و بیمار چون هلال / دمسرد چون صباح و سیه بخت چون مسا (همان، قصیده ۵/۳-۶)
انوری:

شاه سنجر که کمترین بنده اش / در جهان پادشه نشان باشد...
در جهانی و از جهان بیشی / همچو معنی که در بیان باشد (دیوان انوری، قصیده ۲۲/۶۰ و ۲۳/۶۰)
انسی:

این چنین چتر چتر آن شاهبست / کش کمین بنده شه نشان باشد...
خرد از نهج حضرت جوید / هر معانی که در بیان باشد (همان، قصیده ۲/۱۶ و ۴۴/۲)
خاقانی:

ای عارض چو ماه ترا چاکر آفتاب / یک بنده تو ماه سزد دیگر آفتاب (دیوان خاقانی، قصیده ۱/۱۷)
انسی:

ای آب عارضت زده آتش در آفتاب / روی تو راست خوبی و نامی بر آفتاب (همان، قصیده ۱/۸)
ظهير فاریابی:

سپیده دم که زند ابر خیمه در گلزار / گل از سراچه خلوت رود به صفه بار (دیوان ظهير فاریابی، قصیده ۱/۳۴)
انسی:

سپیده دم که گل آتش فکند در گلزار / بر اوج چرخ علم جلوه داد شعله خار (همان، قصیده ۱/۲۷)
ظهير فاریابی:

چو ماه یکشنبه بنهفت چهره از نظرم / مه دوهفته درآمد به تهنیت ز درم (همان، قصیده ۱/۵۴)
انسی:

چو صبح پیرهن از دست شوق چون ندرم / که نیست آن رخ چون آفتاب در نظرم (همان، قصیده ۱/۳۷)
کمال الدین اسماعیل اصفهانی:

زان شب که با تو دست در آغوش کرده ام / یکباره ترک صبر و دل و هوش کرده ام (دیوان کمال الدین اسماعیل اصفهانی، غزل ۱/۱۴۲)

انسی:

- تا با غم تو دست در آغوش کرده‌ام / از هر چه غیر توست فراموش کرده‌ام (همان، غزل ۱/۴۵)
امیر خسرو دهلوی:
- ابر میبارد و من میشوم از یار جدا / چون کنم دل به چنین روز ز دلدار جدا (دیوان امیر خسرو، غزل ۱/۱)
انسی:
- چون شوم با دل صدپاره ز دلدار جدا / میشود جان نزارم ز تن زار جدا (همان، غزل ۱/۱۳)
امیر خسرو دهلوی:
- بر رخ همچو مهش طره چون شب نگرید / انگبین در لب شیرینش لبالب نگرید (همان، غزل ۱/۷۰۶)
انسی:
- بر گل از خال و خطش مشک مرتب نگرید / وز درش حلقه یاقوت لبالب نگرید (همان، غزل ۱/۶۲)
حافظ:
- دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را / دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا (همان، غزل ۱/۵)
انسی:
- در گردش آر ساقی جام جهان‌نما را / تا بر تو راز نهان خواهد شد آشکارا (همان، غزل ۱/۷)
حافظ:
- سالمها دل طلب جام جم از ما می‌کرد / و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنّا می‌کرد (همان، غزل ۱/۱۴۳)
انسی:
- پیش از این دل طلب ساغر صهبا می‌کرد / آب سرچشمه حیوان طلب از ما می‌کرد (همان، غزل ۱/۳۱)
سلمان ساوجی:
- درفش بنفش سپاه حبش را / روان در رکاب از کواکب مواکب
برآراسته گردون و گوش گردون / شب از گوهر شبچراغ کواکب (کلیات، قصیده ۴-۳/۱۱)
انسی:
- لوای سپاه سپاه حبش را / خرد خواند آن را نجوم ثواقب...
ثنا گفته گیتی ملایک مطابع / تو را خوانده گردون کواکب مواکب (همان، قصیده ۵۴ و ۲/۵)
سلمان ساوجی:
- مرا که نقش خیال تو در درون آید / عجب مدار ز اشکم که لاله‌گون آید (همان، غزل ۱/۲۲۴)
انسی:
- چنین کز دیده هر دم بی لب لعل تو خون آید / به رویم تا چها از سیل اشک لاله‌گون آید (همان، غزل ۱/۲۸)
حسن کاشی:
- دست شام از فرق گردون دوش چون برداشت تاج / زیر چرخ آبنوسی شد روان کشتی عاج (دیوان، قصیده ۱/۱۵)
انسی:
- چو برگرفت ز تارک سپهر زرین تاج / زمانه مشک ختن ریخت بر صحیفه عاج (همان، قصیده ۱/۱۱)
حسن کاشی:
- پیش از این کاین طارم فیروزه‌گون کردند اساس / وین چراغ و مشعل و قندیل و شمع و طشت و طاس (همان، قصیده ۱/۳۲)

انسی:

همچو صحن مرقد شاه ولایت از نجوم / شد مزین روی سقف گنبد عالی‌اساس...

گر برآید آتش شمشیر کافرسوز او / سکه سیاره بگدازد در این تفسیده طاس (همان، قصیده ۱۵۳/۲۸)

ابن حسام خوشفی:

چو این خاتون خوش‌منظر از این قصر بهشت‌آسا / برون شد همچو از جنت دل آغشته به خون حوا (دیوان: ۷۲)

انسی:

علوم دینی از ذاتش هویدا گشته بی‌شبهه / چنان کز پهلوی آدم در این دیر کهن حوا (همان، قصیده ۶۲/۴)

جامی:

سفید شد چو درخت شکوفه دار سرم / وزین درخت همین میوه غم است برم (دیوان جامی، قصیده ۱/۹)

انسی:

سفید گشت به طفلی چو نافه موی سرم / به رنگ آهوی چین شد سواد مشک ترم (همان، قصیده کوتاه ۱/۹)

جامی:

خوی که ترا ز تاب میریخته از جبین فرو / موج بلاست آمده بر سر عقل و دین فرو (همان، غزل ۱/۸۲۵)

انسی:

در این رباط که محنت گرفته بار فرو / نیامدم من بیدل به اختیار فرو (همان، قصیده کوتاه ۱/۱۳)

نوایی:

من هلاک از هجر و آن مه دلستان دیگران / زنده بودن کی توان ممکن به جان دیگران (دیوان نوایی، غزل ۱/۳۹۲)

انسی:

اکنون که گشت آن بیوفا جان و جهان دیگران / دل زندگانی چون کند با دلستان دیگران (همان، غزل ۱/۵۱)

باباغانی:

بار نقاش خزان طرح دگرگون زده است / رنگها ریخته درهم که دم از خون زده است (دیوان، غزل ۱/۱۱۴)

انسی:

بازم آن عربده‌جو ساغر صهبا زده است / شعله در خرمن هوش و خرد ما زده است (همان، غزل ۱/۲۱)

باوجود تأثر گسترده انسی از چندین شاعر سترگ و نامدار پیش از خود و همعصرش، شعر او بر شعر چند شاعر پس از خودش تأثیراتی نیز داشته است:

انسی:

آفتاب از سهم تو لرزان چو روباه از هژبر / آسمان از تیغ تو ترسان چو فیلان از کجک (همان، قصیده ۱۱/۳۲)

خواجه حسین مروی (ف ۹۷۹):

ز کجک چهره میارای که مشاطه صنع / مینهد از شکن زلف برآن چهره کجک (دیوان، غزل ۵/۷۷)

انسی:

بر نردبان موج سرشکم حباب اشک / بنهاد پای و از سر هفت آسمان گذشت (همان، قصیده کوتاه ۲/۲)

کلیم کاشانی:

مضمون سرنوشت دو عالم جز این نبود / آن سر که خاک شد به ره از آسمان گذشت (دیوان، غزل ۸/۱۵۴)

انسی:

من که دیوانه‌ام از عشق پری‌رخساری / هر دم از سنگ ملامت رسدم آزاری (همان، قصیده ۱/۴۵)
فیض کاشانی:

من دیوانه گرد هر پری‌رخسار میگردم / به بوی آن گل خودرو درین گلزار میگردم (دیوان، غزل ۱/۶۶۶)
که یحتمل هر دو شاعر نیم‌نگاهی به غزل حلاج داشته‌اند با مطلع:
بسته‌ام دل به غم عشق پری‌رخساری / صنم سیمبری حور ملک‌کرداری (دیوان حلاج، غزل ۱/۲۵۲)

نتیجه‌گیری

گنابادی هروی از شاعران، عارفان و هنرمندان مکتب هرات در عصر تیموری است. از اشعار او، عارف بودن او استنباط نمی‌شود؛ مگر در آینده با پیدا شدن دیگر اشعارش چنین ادعایی ثابت شود. او در شعرصاحب‌سبک نیست و از اسلوب شاعران سبک عراقی پیروی میکند. از شعر چند شاعر نامدار و در رأس آنان حافظ و ظهیر فاریابی متأثر شده و سروده‌هایش بر شعر کلیم کاشانی و فیض کاشانی مؤثر بوده است. شعر او صبغه دینی-مدحی دارد و بیشتر مدایحش در ستایش امام علی (ع) است. به شهادت خلاصه /الاشعار دیوان او چهارهزار بیت بوده و دو اثر دیگر به نامهای /لیلی و مجنون و /ربیعین داشته که بدست ما نرسیده است. شعر او روان، استوار و دستورمند است. در مقدمه برخی قصاید تصویرگری و در قوافیش عربیگرایی دارد. رباعیات چند شاعر دیگر و بیش از همه رباعیات مولوی وارد اشعار او شده است. دیوان او برای بررسی شعر مدحی شیعه در قرون نهم و دهم حائز اهمیت است تا گوشه‌ای ناشناخته از شعر فارسی مکتب هرات در عصر تیموری روشن گردد. امید است مقاله حاضر هم کمکی برای پژوهشهای بعدی در این حوزه باشد.

تشکر و قدردانی

از معاونت پژوهشی دانشگاه بابت مساعدتهایشان سپاسگزارم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Anvari, H. (2006). Sokhan dictionary. 6nd ed. Tehran: Sokhan.
Anvari, M. (1997). Divan. edited by Modarres razavi. 5nd ed. Tehran: Scientific and cultural publisher. Attar Neyshaburi, F. (2007). Mokhtarname. edited by Mohammad reza Shafiei kadmeh. 3nd ed. Tehran: Sokhan.
Azragi Heravi, A. (1975). Divan. edited by Saeid Nafisi. Tehran: Zavvar.
Babafaghani Shirazi. (1961). Divan. edited by Ahmad Sohayli khansari. Tehran: Egbal.

- Dehkhoda, A. (1998). Lexicon. 2 nd ed. Tehran: Tehran university press.
- Dehlavi, A. (2019). Divan. edited by Mohammad Roshan. 5nd ed. Tehran: Negah.
- Ebne hesam khusfi, M. (1987). Divan. edited by Ahmad Ahmadi birjandi and Mohammad tagi Salek. Mashhad: Khorasan welfarism and picuses office.
- Esfahani, K. (1971). Divan. edited by Hosayn Bahrololumi. Tehran: Dehkhoda.
- Faryabi, Z. (2002). Divan. edited by Amir hasan Yazdgerdi. Tehran: Ghatre.
- Feyz kashani, M. (2002). Divan. edited by Mostafa Feyz kashani. 2 nd ed. Tehran: Osve.
- Gonabadi Heravi, M. (2019). Divan. edited by Abbas Rastakhiz. Gom: Movarrekh.
- Hafez Shirazi, Sh. (2015). Divan. edited by Ghani-Ghazvini. 6 nd ed. Tehran: Ghoghhus.
- Halat, A. (1967). poet kings. Tehran: Elmi.
- Hallaj. H. (1963). Divan. Tehran: Sanaie.
- Jami, A. (1999). Divan. edited by Allakhan Afsahzad. Tehran: Miras Maktoob.
- Kalim kashani, A. (1982). Divan. edited by Mahdi Afshar. Tehran: Zarrin.
- Kashani, B. (1983). Divan. edited by Mostafa Feyzi and others. Tehran: Zavvar. P.127.
- Kashani, B. (1986). Mosannefat. edited by Mojtaba Minovi and Yahya Mahdavi. 2nd ed. Tehran: Kharazmi.
- Kashani, M. (2014). kholasat al asha'ar. edited by Abdolali Adib Borumand and Mohammad Hosein Nasiri kahnamuie. Tehran: Miras Maktoob.
- Kashi, H. (2010). Divan. edited by Abbas Rastakhiz. 2 nd ed. Tehran: Majles.
- KHaghani Shervani, B. (1994). Divan. edited by Ziyaoddin Sajjadi. 4 nd ed. Tehran: Zavvar.
- KHalaf Tabrizi, M. (1982). Borhan ghate. edited by Mohammad Moein. 5 nd ed. Tehran: Amirkabir.
- Marvi, H. (2017). Divan. edited by Zabihollah Habibinezhad. Tehran: Sureye mehr.
- Masoud. J. (2004). Alraed. translatted by Reza Anzabinezhad. 4 nd ed. Mashhad: Behnashr.
- Mohammad padeshah. (1957). Anandraj. edited by Mohammad Dabirsiyagi. Tehran: Khayyam.
- Molavi, J. (2007). Kolliyat Shams. edited by Badiolzaman Foruzanfar. 2 nd ed. Tehran: Hermes.
- Nafisi, S. (1955). Abusaid abolkhayr versified spechhs. 3 nd ed. Tehran: Sanaie.
- Navaie, A. (1996). Divan. edited by Rokoddin homayun farrokh. Tehran: Asatir.
- Rastakhiz, A. (2012). New obtained poems of Mirhaj gonabadi heravi. payame baharestsn.18(2). pp.201-230.
- Sa'd Salman, M. (2011). Divan. edited by Mohammad Mahyar. Tehran: Cultural dtudies and humanities institute.
- Sa'di. M. (2006). Kolliyat. edited by Forughi. 3 nd ed. Tehran: Zavvar.
- Savaji, S. (2003). Kolliyat. edited by Abbasali Vafaie. 2 nd ed. Tehran: Society for the appreciation of cultural works and dignitaries

فهرست منابع فارسی

- آندراج، محمدپادشاه (۱۳۳۶) تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: خیتام.
- اشعار باز یافته از گنابادی هروی، رستاخیز، عباس (۱۳۹۱) پیام بهارستان (۱۸) ۵، صص ۲۰۱-۲۳۰.
- برهان قاطع، خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲) تصحیح محمد معین، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- خلاصه‌الاشعار، کاشی، محمدعلی (۱۳۹۳) تصحیح عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران: میراث مکتوب.
- دیوان، ابن حسام خوسفی، محمد (۱۳۶۶) تصحیح احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، مشهد: اداره اوقاف و امور خیریه.
- دیوان، انوری، محمدبن محمد (۱۳۷۶) تصحیح مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیوان، بابافغانی شیرازی (۱۳۴۰) تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- دیوان، جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۸) تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، تهران: میراث مکتوب.
- دیوان، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۴) تصحیح غنی و قزوینی، چاپ ششم، تهران: ققنوس.
- دیوان، حلاج، حسین بن منصور (۱۳۴۳) تهران: سنایی.
- دیوان، خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۷۳) تصحیح ضیاءالدین سجادی، چاپ چهارم، تهران: زوار.
- دیوان، دهلوی، امیر خسرو (۱۳۹۸) تصحیح محمد روشن، چاپ پنجم، تهران: نگاه.
- دیوان، سعد سلمان، مسعود (۱۳۹۰) تصحیح محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دیوان، فارابی، ظهیرالدین (۱۳۸۱) تصحیح امیرحسن یزدگردی، تهران: قطره.
- دیوان، فیض کاشانی، محسن (۱۳۸۱) تصحیح مصطفی فیض کاشانی، چاپ دوم، تهران: اسوه.
- دیوان، کاشانی، باباافضل (۱۳۶۳) تصحیح مصطفی فیضی و دیگران، تهران: زوار.
- دیوان، کاشی، حسن (۱۳۸۹) تصحیح عباس رستاخیز، چاپ دوم، تهران: مجلس.
- دیوان، کلیم کاشانی، ابوطالب (۱۳۶۲) تصحیح مهدی افشار، تهران: زرین.
- دیوان، اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل (۱۳۴۸) تصحیح حسین بحرالعلومی، تهران: دهخدا.
- دیوان، گنابادی هروی، میرحاج (۱۳۹۸) تصحیح عباس رستاخیز، قم: مورش.
- دیوان، مروی، حسین (۱۳۹۶) تصحیح ذبیح‌الله حبیبی‌نژاد، تهران: سوره مهر.
- دیوان، نوایی، امیرعلیشیر (۱۳۷۵) تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: اساطیر.
- الرائد، مسعود، جبران (۱۳۸۳) ترجمه رضا انزایی‌نژاد، چاپ چهارم، مشهد: به‌نشر.
- سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر (۱۳۳۴) سعید نفیسی، چاپ سوم، تهران: سنایی.
- شاهان شاعر، حالت، ابوالقاسم (۱۳۴۶) تهران: علمی.
- فرهنگ سخن، انوری، حسن (۱۳۸۷) چاپ ششم، تهران: سخن.
- کلیات شمس، مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶) تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- کلیات، ساوجی، سلمان (۱۳۸۲) تصحیح عباسعلی وفایی، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کلیات، سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵) تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ سوم، تهران: زوار.
- لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مختارنامه، عطار، فریدالدین (۱۳۸۶) تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران: سخن.
مصنّفات، کاشانی، باباافضل (۱۳۶۶) تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

معرفی نویسندگان

احمد علیزاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

(Email: a.alizadeh@pnu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing Author

Ahmad Alizadeh: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

(Email: a.alizadeh@pnu.ac.ir)